

آن شیرین قلند

پنج مقاله در حافظ پژوهی

دکتر ابراهیم قیصری



آن شیرین قلند



دکتر ابراهیم قیصری، چهارم مهرماه ۱۳۱۵ در بندر ماهشهر متولد شده است. تحصیلات ابتدایی را در دبستان حافظ زادگاهش به پایان برد و دوره‌ی دبیرستان را به صورت متفرقه ادامه داد. پس از آن، در کنار کار دلپذیر معلمی به تحصیلات دانشگاهی پرداخت و از دانشگاه‌های فردوسی مشهد و تهران به اخذ درجات کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌ی زبان و ادب فارسی نائل آمد. وی علاوه بر چند دهه تدریس در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌های مختلف کشور و عضویت در برخی انجمن‌ها و بنیادهای علمی و پژوهشی، تاکنون بیش از هفتاد مقاله در زمینه‌های عرفان، نقد ادبی و ادبیات معاصر منتشر کرده است. برخی از کتاب‌های منتشرشده‌ی ایشان عبارتند از:

۱. پرده گلریز حافظ (تکرار مضمون در کلام حافظ)، انتشارات توس
۲. ابیات بحث‌انگیز حافظ، انتشارات توس
۳. از همیشه تا جاویدان (برگزیده‌ی متون عرفانی)، انتشارات توس
۴. یک نکته ازین معنی / دو مجلد (شرح غزلیات حافظ)، انتشارات جامی
۵. از دولت قرآن، انتشارات جامی
۶. دیوان حافظ (به کوشش دکتر ابراهیم قیصری)، انتشارات رشد
۷. حافظ عاشق و رند... (شرح غزلیات حافظ به زبان ساده)، انتشارات مازیار
۸. خلیقات نیما، انتشارات مازیار
۹. دو سرو سایه‌گستر شیراز (مجموعه مقالات درباره‌ی سعدی و حافظ)، انتشارات کتاب سرزمین
۱۰. داروی جان (تکرار مضمون در آثار عطار نیشابوری)، انتشارات کتاب سرزمین
۱۱. درخت هزار تخمگان، انتشارات کتاب سرزمین
۱۲. شرح بی‌نهایت (مجموعه مقالات درباره‌ی ابیات بحث‌انگیز حافظ)، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

آن شیرین قلند

پنج مقاله در حافظ پژوهی

دکتر ابراهیم قیصری



مرشنامه: قیصری، ابراهیم، ۱۳۱۵-
 عنوان و نام پدیدآور: آن شیرین قلندر: پنج مقاله در حافظ پژوهی / ابراهیم قیصری.
 مشخصات نشر: تهران: کتاب سرزمین، ۱۴۰۱.
 مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص: ۵، ۱۴×۲۱، ۵ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۱۴۴-۳-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۴ - ۱۹۵.
 عنوان دیگر: پنج مقاله در حافظ پژوهی.
 موضوع: حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ ق -- نقد و تفسیر -- مقاله ها و خطابه ها
 Hafiz, Shamsoddin Mohammad, 14th Century -- Criticism and interpretation --
 Address, essays, lectures
 شعر فارسی -- قرن ۸ ق -- تاریخ و نقد
 Persian poetry -- 14th century -- History and criticism
 مقاله های فارسی -- قرن ۱۴
 Persian essays -- 20th century
 رده بندی کنگره: PIR ۵۴۳۵
 رده بندی دیویی: ۸۱۷/۳۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۲۳۱۹۴
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

پنج مقاله در حافظ پژوهی

دکتر ابراهیم قیصری

آن شیرین قلندر



نویسنده: ابراهیم قیصری
 صفحه آرا: مریم درخشان
 نمونه خوان: شیرین افخمی
 طراح جلد: امیرمهدی مصلحی
 مدیر تولید: مصطفی شریفی
 ناشر: کتاب سرزمین
 چاپ یکم: بهار ۱۴۰۲
 شمارگان: ۳۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۱۴۴-۳-۶
 قیمت: ۱۹۸,۰۰۰ تومان
 حقوق چاپ و نشر محفوظ است.
 نشانی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، کوچه ی فاتیما داریان،
 پلاک ۶، طبقه ی زیر همکف، واحد ۱، تلفن: ۶۶۹۶۷۰۰۷-۸

فهرست

۷	یادداشت
۹	بازآفرینی حافظ از برخی مضامین دیوان ابن‌یمین
۳۵	نقش نوکشیده‌ی جامی از غزل‌های حافظ
۹۵	اهلی شیرازی در سایه‌ی حافظ
۱۲۳	حافظانه‌های واله فیروزآبادی
۱۷۹	اخلاقیات در حواشی غزلیات حافظ

یادداشت

کتابی که اینک در پیشِ رو دارید، مجموعه‌ای است از پنج مقاله در زمینه‌ی حافظ‌پژوهی، حاصلِ درک و دریافتِ معلمی علاقه‌مند در سال‌های تدریس دیوانِ پرخیر و برکتِ لسان‌الغیب که یک‌جا عرضه می‌شود و امیدوارم در این استفاضه و استباط‌ها — در حد شوق و ذوق خود — از کلام و پیام «آن شیرین قلندر» پر، بر خطا و بی‌ذوقی نرفته باشم.

لازم به یادآوری است که پیش از این مجموعه، شماری از مقالات بنده — حافظانه‌ها — در کتاب دو سروِ سایه‌گستر شیراز، سعدی و حافظ — به همت مدیر محترم کتابِ سرزمین چاپ و منتشر شده است.

به گواهی سیر تاریخی شعر و ادب فارسی، وجود کتاب‌ها و مقاله‌های پرشماری که درباره‌ی شعر حافظ نوشته‌اند و خواهند نوشت، با حفظ عزت و اعتبار، شهرت و مقام والای شاعران متقدم و طراز اول چون سنائی، عطار، مولوی و سعدی، حضور و نفوذِ حسن روزافزون غزل حافظ در بین فضلا، صاحب‌دلان و حتی عاقه‌ی مردم ایران و همچنین کشورهای فارسی‌زبان، از چنان اقبال و استقبالی برخوردار است که جایی برای بحث و گفت‌وگو نمانده است.

در عرضه‌ی این مقالات، شیوه و سبک خاص و یکسانی برگزیده‌ایم، تا کار مراجعه و مطالعه برای خوانندگان محترم، آسان و هر نکته و مطلبی در جای خود مشخص باشد.

ختم کلام، سپاسگزاری از آقای عباس حق‌روستا، مدیر ارجمند نشر کتاب سرزمین است که با طبع و نشر مقالات آن شیرین قلندر مرا به لطف و مرحمت خود، سرافراز فرموده‌اند.

ابراهیم قیصری

شهریور ۱۴۰۱، تهران

بازآفرینی حافظ از برخی مضامین دیوان ابن‌یمین

بزرگانِ نامور شعر و ادب فارسی، هر کدام به نام اثر و شیوه و سبک خاص خود در شاعری، شهرت دارند. حکیم ابوالقاسم فردوسی، سراینده‌ی بزرگ شاهنامه به «حماسه‌سرایی»، خیام نیشابوری به «رباعی»، باباطاهر همدانی به «دویتی»، سنائی غزنوی به حدیقة‌الحقیقه، عطار نیشابوری به منطق‌الطیر، نظامی گنجوی به لیلی و مجنون، مولوی به مثنوی، سعدی به گلستان و بوستان، حافظ به «غزل‌سرایی» و ابن‌یمین فریومدی به «قطعه‌سرایی» سرآمد دیگران‌اند. ناگفته نماند از این شاعران طراز اول که نام بردیم — به‌جز فردوسی، خیام و باباطاهر — در دیگر انواع شعر نیز طبعی توانا و کلامی دلاویز و پرمعنا دارند؛ دیوان غزلیات پرشور و حال‌عطار و دیوان کبیر مولوی معروف به غزلیات شمس، شاهد این مدعاست و در این میان، البته از غزل‌های عراقی، سنائی و سعدی نیز، غافل نبوده‌ایم.

ابن‌یمین فریومدی هم در غزل گفتن، از چنان مقام و مرتبه‌ای برخوردار بوده که غزل‌سرایی چون حافظ از برخی مضامین زیبا و اوزان خوش‌آهنگ غزل وی، بهره‌مند شده است.

اشاره شد که در عالم شعر و ادب، ابن‌یمین را به قطعه‌سرایی درباری

اخلاقیات و اجتماعیات می‌شناسند و سگه‌ی درخشان تمام‌عیار این دولت معنوی به نام اوست، ولی این، بدان معنی نیست که دیگر شاعران قطعه نگفته‌اند. از آن جمله است این قطعه‌ی بسیار مشهور سعدی که در دیباجه‌ی گلستان او آمده است:

گلی، خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکی یا عیبری که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا، من گلی ناچیز بودم ولیکن، مدتی با گل نشستم
کمالِ همنشین در من اثر کرد وگرنه، من همان خاکم که هستم

از ابن‌یمین هم، دو قطعه می‌آوریم و پس از آن بر سر اصل موضوع این مقاله که اخذ و اقتباس، استقبال، نظیره‌گویی و... حافظ از غزلیات ابن‌یمین است بر می‌گردیم.

(۱)

ز دیوانه‌ای کرد، روزی سؤال سلیمانِ مرسل، علیه‌السلام
که چون بینی، این سلطنت از پدر؟ مرا پاید، با این همه احتشام
چه خوش گفت دیوانه، او را جواب که چون نیست این سلطنت مستدام،
پدر، مدتی، آهنِ سرد کوفت تورا، باد پیمودنی، صبح و شام

(دیوان ابن‌یمین: ۲۷۰)

(۲)

دست، اگر در دهان شیر زنی وز پیِ قوت، لقمه برداری
نزد ابن‌یمین، ستوده‌تر است زان که حاجت به سفلگان آری

(همان: ۵۲۵)

ظاهراً، همین قطعه‌ی کوتاه دویستی، بعدها مورد توجه و دستمایه‌ی دیگر

شاعران شده و موضوع را شاخ و برگ داده‌اند. از جمله «جامی» از گذشتگان و ملک الشعرای «بهار» از معاصران، آن قطعه را بازگو کرده‌اند. بهار می‌گوید:

دورویه، زیرِ نیشِ مار خفتن سه پشته، روی شاخِ مور رفتن
تنِ روغن زده، باز حمت و زور میانِ لانه‌ی زنبور رفتن
به کوه ییستون، بی‌رهنمایی شبانه، با دو چشمِ کور رفتن
برهنه، زخم‌های سخت خوردن پیاده، راه‌های دور رفتن
میان لرز و تب، با جسمِ مجروح زمستان، توی آبِ شور رفتن
به پیشِ من، هزاران بار بهتر که یک جو، زیر بارِ زور رفتن

(دیوان بهار: ۲/ ۴۷۴)

اکنون وقت آن رسیده است که همراه کاروانِ پربار مضامین نفیس و گران‌قدر ابن‌یمین به شیراز برویم و استقبال گرم حافظ را شاهد باشیم. خواجه‌ی مهمان‌نواز، این مهمانان ارجمند را که از راه دور و دراز آمده‌اند، علی‌قدر مراتبهم، در حجره‌های قصر دل‌افروز غزل خویش — که منزلگه انس است — جامی دهد و پذیرایی دلپذیر و شایان از آنان به عمل می‌آورد. اینک به کاخ باشکوه خواجه‌ی شیراز می‌رویم و شاهد پذیرایی و گپ‌وگفت میزبان و مهمان می‌شویم.

برای جلوگیری از پراکنده‌گویی در نقل مطالب و مضامین مشترک و هم‌نظم و ترتیب هدایای فریومدی — یعنی اخذ و اقتباس حافظ از ابن‌یمین — شواهد موردنظر را تحت عناوین مشخص برگرفته از مفاهیم ابیات به صورت الفبایی نقل می‌کنیم تا کار مراجعه و مطالعه بر طالبان این‌گونه مطالب و مباحث در نقد شعر، آسان باشد.

آن دم که بی‌تو باشم

روزی، مرا برابرِ سالی به سر رسد در آرزوی طلعتِ فرخنده فالِ تو

آن دم که با تو باشم، یک سال هست، روزی و آن دم که بی تو باشم، یک لحظه هست، سالی
حافظ / ۹۲۶

وجوه اشتراک: احساسات عاشق در حضور و غیاب معشوق.

آینه، دانی که تابِ آه ندارد

ای دل! مکن آوستم از وی که ندارد آینه‌ی حُسنِ بتِ من، طاقت آهت
ابن‌یمین / ۱۸۹

مکن با عاشقان جوری، عزیز من! از آن ترسم که در آینه‌ی حسنت، رسد از چشم بد، آهی
ابن‌یمین / ۳۰۷

تا چه کند بارخِ تو، دودِ دلِ من آینه، دانی که تابِ آه ندارد
حافظ / ۲۶۲

یارب! این آینه‌ی حسن، چه جوهر دارد که در او، آه مرا، قوتِ تأثیر نبود
حافظ / ۴۴۴

وجوه اشتراک: آینه، آینه‌ی حسن، آه، دل، تاب، طاقت.

إحرام طواف

إحرام طوافِ سرِ کوی تو گرفتیم چون، ابروی تو قبله‌ی جانِ که و مه شد
ابن‌یمین / ۲۲۲

اشکم، إحرام طوافِ حرمت می‌بندد گرچه، از خونِ دلِ ریش، دمی طاهر نیست
حافظ / ۱۵۸

حافظ، ظاهراً با افزودن «اشک» مضمون مقتبس از ابن‌یمین را وسعت بخشیده است: اشک شوق و آب غسل زیارت (بی توجه به نیم‌بیت دوم). «حرم» ت نیز بر «سر کوی...» ترجیح دارد. ضمناً خواجه از نیم‌بیت دوم بیت ابن‌یمین، جای دیگر استفاده کرده، می‌گوید:

در کعبه‌ی کوی تو هر آن کس که درآید از قبله‌ی ابروی تو، در عینِ نمازست

وجوه اشتراک: إحرام طوافِ سر کوی...، إحرام طوافِ حرم...

از سر پیمان نرود

با تو، پیمانِ دلم هست، چنان پابرجا که رود سر، نرود از سرِ پیمان، دلِ من

ابن‌یمین / ۲۷۵

در ازل، بست دلم، با سرِ زلفت پیوند تا ابد، سر نکشد وز سرِ پیمان نرود

حافظ / ۱۵۱ (دیوان حافظ قزوینی - غنی)

وجوه اشتراک: دل، دلم، پیمان، از سرِ پیمان، سر نکشد، سر برود... حافظ، با افزودن زمان پیمان بستن (روز ازل) معنی بیت را حال‌وهوای عرفانی داده و خیال‌انگیزتر عرضه کرده است.

از سرِ جان و جهان برخیزم

عاشق، اول ز سرِ جان و جهان برخیزد آن‌که اندر پی آن راحتِ جان برخیزد

ابن‌یمین / ۲۳۲

خیز و بالا بنما، ای بتِ شیرین حرکات که چو حافظ، ز سرِ جان و جهان برخیزم

حافظ / ۶۷۲

حافظ، در این بیت، خود به جای «عاشق» بیت ابن‌یمین ظاهر شده است. وجوه اشتراک: از سرِ جان و جهان برخیزد / برخیزم، راحتِ جان (کنایه از معشوق)، بتِ شیرین حرکات (نام شاعرانه‌ی دیگر معشوق). در بیت خواجه، معشوق در حال رقص، به صحنه آمده است.

از راست می‌رنجد نگارم

سروِ آزادِ تورا، بنده شدم، از دلِ پاک لیک، گفتنِ سخنِ راست، چه یاراست مرا!

ابن‌یمین / ۱۸۴

قامتش را سر و گفتم، سر کشید از من، به ناز دوستان! از راست می رنجد نگارم، چون کنم؟!
حافظ / ۶۹۸

وجوه اشتراک: سرو آزاد، قامت یار، گفتن سخنِ راست، از راست رنجیدن.

از دوست برنگشتن

هرگز به قولِ دشمن، از دوست برنگردم در عشق سخت کوشم، بر رغم سست رایان
ابنِ یمین / ۲۷۶

به قولِ دشمنان، برگشتی از دوست نگردد هیچ کس، با دوست، دشمن
حافظ / ۷۷۸

وجوه اشتراک: قول دشمن، قول دشمنان، از دوست برنگردم، برگشتی از دوست.

اشکِ غمّاز

پیدا شد ازین اشکِ روان، خلقِ جهان را رازی که دل غمزده، در پرده نهران داشت
ابنِ یمین / ۲۲۷

ترسم که اشک، در غم ما، پرده در شود وین رازِ سر به مهر، به عالم، سَمَر شود
حافظ / ۴۵۸

گفتم به دلّی زرق، پیوشم نشانِ عشق غمّاز بود اشک و عیان کرد، رازِ من
حافظ / ۸۰۰

وجوه اشتراک: اشکِ روان، اشکِ غمّاز، راز نهران، رازِ سر به مهر، پیدا شد، عیان کرد.

باغ و بهارِ حسن

ای روی دلربای تو، باغ و بهارِ حسن ای خطِ مشکبارِ تو، نقش و نگارِ حسن
ابنِ یمین / ۲۷۱

ای روی ماه منظرِ تو، نوبهارِ حسن خال و خطِ تو، مرکز حسن و مدار حسن

حافظ / ۷۸۸

وجوه اشتراک: روی دلربا، روی ماه منظر، باغ و بهارِ حسن، نوبهارِ حسن، خط
مشکبار، خط و خال، نقش و نگار، مرکز و مدار حسن.

بلاغِ مبین

عرضه کن بر شاهِ گیتی و تدارک بر تو نیست خود نباشد هیچ واجب بر رسول، الاّ البلاغ

ابن‌یمین / قطعات ۴۴۷

نشاط و عیش و جوانی، چو گل غنیمت دان که حافظا، نبوّد بر رسول، غیرِ بلاغ
حافظ / ۲۰۰ (دیوان حافظ قزوینی - غنی)

وجوه اشتراک: رسول، بلاغ. این مضمون ریشه‌ی قرآنی دارد: ما علی الرسولِ الاّ البلاغ.

به جز از کشته ندروی

اهلِ عالم، همه کشاورزند هرچه کارند، همچنان دروند

ابن‌یمین / از قطعات ابن‌یمین

دهقانِ سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من، به جز از کشته ندروی

حافظ / ۹۷۰

وجوه اشتراک: کشاورز، دهقان، هرچه کارند، کشته، همچنان دروند، ندروی.
این مضمون، چه از مقوله‌ی توارد باشد و چه اقتباس، حقا گفته‌ی حافظ، پربارتر و
زیباتر است.

به خاک اگر...

به خاکِ ابن‌یمین، گر گذر کنی روزی هنوز، بوی وفای تو آیدش، ز وفات

ابن‌یمین / ۱۹۵

به خاکِ حافظ، اگر یار بگذرد، چون یاد ز شوق، در دلِ آن تگنا، کفن بدرم

حافظ / ۶۵۰

وجوه اشتراک: به خاک ابن‌یمین، به خاک حافظ، گذر کردن یار، وفات، کفن.

بیاض و سواد

بیاض غمزه‌ی روی و سوادِ طره‌ی شب ز روی و موی نمود، آن نگارِ شیرین لب

ابن‌یمین / ۱۸۶

بیاضِ رویِ تو را، نقش نیست در خور از آنک سوادِی از خطِ مشکین، بر ارغوان داری

حافظ / ۸۸۸

وجوه اشتراک: بیاض روی، سواد طره موی، سوادِی از خط مشکین.

پادشاهی که به همسایه گدایی دارد

کمالِ حسن شاهی را، نباشد هیچ نقصانی اگر پرسد گدایی را، ز راهِ لطف، گه گاهی

ابن‌یمین / ۳۰۷

از عدالت نبود دور، گرش پرسد حال پادشاهی که به همسایه گدایی دارد

حافظ / ۲۵۴

وجوه اشتراک: شاهی، پادشاهی، اگر پرسد، گرش پرسد حال، همسایه‌ی گدا.

تش چون نالی است

ییا که در هوسِ زلفِ شام پیکر تو تنم چونال شد، از ناله‌ی سحرگامی

ابن‌یمین / ۲۹۷

کوه اندوه فراق، به چه حالت بکشد حافظِ خسته، که از ناله، تش چون نالی است

حافظ / ۱۵۴

وجوه اشتراک: تش، تم، از ناله، چون نال.

توبه از می وقت گل

تائب شدن، به دورِ گل، از لطفِ طبع نیست ساقی ییاری باده، علی‌رغم مَن یتوب

ابن‌یمین / ۳۲۲

من که عیبِ توبه‌کاران کرده باشم بارها توبه از می، وقتِ گل، دیوانه باشم گر کنم

حافظ / ۳۳۸

به عهدِ گل، شدم از توبه‌ی شراب خجل که کس مباد ز کردار ناصواب، خجل

حافظ / ۲۹۹

وجوه اشتراک: تائب شدن، توبه کردن، به دور گل، وقت گل.

تضمین ملّمع

مرا، چون خارِ غم در دل شکست، از مهر گل رویان نهادم سر ازین حسرت، بنفشه‌وار بر زانو
ولی، نیک و بد گردون، چو گردانست، می‌گویم عسی‌الایام أَنْ یَرْجَعَنَّ یوماً کالذّی کانوا

ابن‌یمین / ۵۰۵

درین ظلمت‌سرا، تا کی، به بوی دوست بنشینم گهی انگشت بر دندان، گهی سر بر سر زانو
یسا ای طایر دولت، یساور مزده‌ی وصلی عسی‌الایام أَنْ یَرْجَعَنَّ یوماً کالذّی کانوا

حافظ / ۲، ۱۰۷۹

وجوه اشتراک: وزن، قافیه وردیف، عسی‌الایام...

جان، به بهای بوسه‌ای

گفتمش، جان را به بوسی، با تو سودا می‌کنم خنده ز در من به طعنه، گفت آن سودااش بین

ابن‌یمین / ۲۴۶

گفتی که بده جان ز پی بوسه و بستان بستان و بده، تا کی ازین عذر و بهانه

ابن‌یمین / ۲۸۵

من ز لبِت بوسه‌ای خواهم و خواهی تو جان زود بگیر و بیار، تا کی ازین انتظار
ابن‌یمین / ۲۷۴

بوسی ز لعلِ میگون، گر می‌دهی به جانی سود آن توست ای دل، بشتاب، بی تأمل
ابن‌یمین / ۲۸۳

از بهر بوسه‌ای ز لبش، جان همی دهم ای‌نم نمی‌ستاند و آن‌م نمی‌دهد
حافظ / ۴۶۲

ضبط دیگر: اینم همی ستاند و آنم نمی‌دهد؛ که پرمعنی‌تر است. این بیت
هم مضمون نیز خواندنی است:

گفتی که دهم کامت و جانت بستانم ترسم ندهی کامم و جانم بستانی

جان، به شکرانه کنم صرف

جان به شکرانه، فدا می‌کنم اندر قدمت گر رسد از لبِت آن چیز که کام دلِ ماست
ابن‌یمین / ۲۰۸

جان، به شکرانه کنم صرف، گر آن دانه‌ی دُر صدفِ دیده‌ی حافظ، بُوَد آرام‌گهش
حافظ / ۵۸۴

ضبط دیگر: صدفِ سینه‌ی حافظ... که خیال‌انگیز ترست.
وجوه اشتراک: جان به شکرانه فدا می‌کنم، جان به شکرانه کنم صرف.

جرم بنده، عفوِ خداوندگار

می‌نوش و ناامید ز غفران حق مباش کافزون ز جرم بنده بُوَد، عفو کردگار
ابن‌یمین / ۲۴۱

هاتفی، از گوشه‌ی میخانه دوش گفت بیخشنده گنه، می‌بنوش
عفو الهی بکنند کار خویش مژده‌ی رحمت برساند سروش

لطفِ خدا بیشتر از جرمِ ماست نکته‌ی سر بسته چه دانی، خموش!

حافظ / ۵۷۴

وجوه اشتراک: می نوش، می بنوش، غفران حق، عفو الهی، لطف خدا، جرم، گناه.

ج زلف

جیم زلف، آمده بر حسنِ تو، دال دل شده، حلقه‌ی آن نقطه‌ی جیم

ابن‌یمین / ۲۶۱

در خم زلفِ تو، آن خال سیاه دانی چیست؟ نقطه‌ی دوده که در حلقه‌ی جیم افتادست

حافظ / ۹۲

وجوه اشتراک: جیم زلف، نقطه‌ی جیم. هر دو شاعر با حروف، تفتن فرموده‌اند. تصویر در بیت حافظ، شاعرانه‌تر است.

چاه زنخدان، یوسفِ جان

به زنخدانِ تو چاه‌یست که دل، یوسف اوست جانم، اندر غم او، ساکن بیت الحَزَنست

ابن‌یمین / ۲۱۰

یوسفِ جانم، چو در چاهِ زنخدانش فتاد گفت: رضوانِ رشک دارد، بر من و زندانِ من

ابن‌یمین / ۲۷۹

بین که سیبِ زنخدانِ تو، چه می‌گوید هزار یوسفِ مصری، فتاده، در چه ماست

حافظ / ۷۴

بدین شکسته‌ی بیتِ الحَزَن که می‌آرد نشانِ یوسفِ دل، از چه زنخدانش

حافظ / ۵۶

وجوه اشتراک: زنخدان، یوسف، چاه، جان، دل، بیت الحَزَن. «شکسته‌ی بیت الحَزَن» که اشاره به موقعیت یعقوب (ع) است از «ساکن بیت الحَزَن» قوی‌تر می‌نماید.

چشم آهوانه

با چشم آهوانه او تاب در دلم افکند و همچو شیر، همی سوزدم ز تب

ابن‌یمین / ۱۸۵

ای چشم آهوانه‌ی تو، مست و شیرگیر و ای سرو نوجوان تو، آشوبِ عقلِ پیر

ابن‌یمین / ۲۴۲

به آهوانِ نظر، شیر آفتاب بگیر به ابروانِ دوتا، قوسِ مشتری بشکن

حافظ / ۳۹۹

وجوه اشتراک: چشم آهوانه، آهوان نظر، شیرگیر، شیر آفتاب بگیر.

چگونه چون قلمم دود دل ز سر نرود؟

مردم از آتش سوزانِ خطِ مشکینش می‌رود ابن‌یمین را چو قلم، دود به سر

ابن‌یمین / ۲۴۸

سیاه‌نامه‌تر از خود، کسی نمی‌بینم چگونه چون قلمم، دود دل ز سر نرود

حافظ / ۴۵۴

وجوه اشتراک: نیم‌بیت دوم هر دو بیت ابن‌یمین و حافظ در لفظ و معنی مشترک‌اند.

چون بد و نیکی جهان گذران در گذرست

گر جهانی ز دست تو برود مخور اندو آن که چیزی نیست

عالمی نیز، ار به دست افتد هم مشو شادمان، که چیزی نیست

بد و نیکی جهان، چو در گذرست در گذر از جهان، که چیزی نیست

ابن‌یمین / ۳۵۰

حافظ! چون غم و شادمانی جهان در گذر است بهتر آنست که من، خاطر خود، خوش دارم

حافظ / ۶۵۸

وجوه اشتراک: بیت آخر قطعه‌ی ابن‌یمین و بیت حافظ در لفظ و معنی مشترک‌اند.

چه مسجد، چه کنشت

جام از دست دوست بود، زهر و می، یکی است آنجا که وصلِ دوست، چه محراب و چه کنشت

ابن‌یمین / ۲۱۳

همه‌کس، طالبِ یارند، چه هشیار و چه مست همه‌جا خانه‌ی عشق است، چه مسجد، چه کنشت

حافظ / ۱۷۳

وجوه اشتراک: دوست، یار، چه محراب، چه کنشت، چه مسجد، چه کنشت.

حجابِ راه تویی

در میانِ ما، حجاب ابن‌یمین افتاد و بس گر شود یک سو، به جانان دسترس باشد مرا

ابن‌یمین / ۱۸۱

در میانِ من و او، ابن‌یمین است، حجاب خرم آن روز که آن هم، ز میان برخیزد

ابن‌یمین / ۲۳۲

میانِ عاشق و معشوق، هیچ حایل نیست تو، خود حجابِ خودی، حافظ از میان برخیز

حافظ / ۵۴۶

حجاب راه تویی، حافظ از میان برخیز خوشا کسی که درین پرده، بی حجاب رود

حافظ / ۴۴۸

وجوه اشتراک: حجاب، پرده، ابن‌یمین، حافظ، میان من و او، میانِ عاشق و معشوق.

خال مشکین

خالِ مشکین تو، بر عارض خورشید و شست نقطه عنبر نو، بر ورقِ نسترن است

ابن‌یمین / ۲۰۰

خالِ شیرین که بر آن عارض گندمگونست سرِ آن دانه که شد رهزن آدم، با اوست

حافظ / ۱۳۴

وجوه اشتراک: خال مشکین، خال شیرین، عارض خورشیدووش، عارض گندمگون، نقطه، دانه.

خلوتِ دل خواسته

کنجی که در او، گنجشِ اغیار نباشد باید که عدد، بیشتر از چار نباشد
این دولت، اگر دست دهد، ابنِ یمین را با هیچ کسش، در دو جهان، کار نباشد
نردی و کتابی و شرابی و ربابی شرط است که ساقی به جز از یار نباشد
عقل است که تمیز کند، نیک و بد از هم او نیز، در این کار، به انکار نباشد
وان کس که بود منکر این کار که گفتم از عالمِ ارواح، خبردار نباشد

ابن یمین / ۳۹۶

دویارِ نازک و از باده‌ی کهن دومی فراغتی و کتابی و گوشه‌ی چمنی
من، این مقام، به دنیا و آخرت ندهم اگرچه در پیمِ افتد، هر دم انجمنی

حافظ / ۹۵۳

وجوه اشتراک: کنجی، گوشه‌ای، کتابی، شرابی، باده‌ی کهن، یار، دویارِ نازک.

خنده‌ی دلگشای تو

آبِ حیات می‌چکد، از لبِ جان‌فزای تو راحتِ روح می‌دهد، خنده‌ی دلگشای تو

ابن یمین / ۲۸۰

تابِ بنفشه می‌دهد، طره‌ی مشکسای تو پرده‌ی غنچه می‌درد، خنده‌ی دلگشای تو

حافظ / ۸۲۲

وجوه اشتراک: وزن، قافیه وردیف، خنده‌ی دلگشای تو.

خم چوگان زلف

در خم چوگان زلف او، دلِ سرگشته را همچو گوی، افتاده ینم، دائم اندر تاب تاب

ابن‌یمین / ۱۸۷

گر دست دهد بر سر زلفین تو بازم چون گوی، چه سرها که به چوگان تو بازم

حافظ / ۶۶۸

وجوه اشتراک: خم چوگان، سر زلفین، همچو گوی، چو گوی.

خواب و خیال دوست

گفتم مگر به خواب بینم، خیال تو لیکن مرا خیال محالست بی تو خواب

ابن‌یمین / ۱۸۷

گفتم روم به خواب و بینم جمال دوست حافظ ز آه و ناله امانم نمی‌دهد

حافظ / ۴۶۲

وجوه اشتراک: گفتم مگر، گفتم روم، به خواب بینم خیال تو، جمال دوست، خیال دوست.

در پا میفکن

در پای میفکن سر ما را، چو سر زلف به، زینت همانا که به کارِ دگر آید

ابن‌یمین / ۲۲۵

چو دل، در زلفِ تو بسته است حافظ بدین سان، کارِ او، در پا میفکن

حافظ / ۷۷۸

وجوه اشتراک: در پای میفکن، در پا میفکن، زلف.

دستگیر ار نشود...

دستگیر ار نشود، زلف چو مشکین رسنش کی دلم آید از آن چاه زنخدان بر سر

ابن‌یمین / ۲۴۴

شاو ترکان، سخن مدعیان می شنود دستگیر از نشود لطف تهمتن چه کنم؟
حافظ / ۶۹۰

سوخته در چاه صبر، از بهر آن شمع چگل شاه ترکان فارغست از حال ما، کورستمی
حافظ / ۹۳۸

وجوه اشتراک: دستگیر از نشود، چاه زرخدان، چاه صبر.

دُر شهوار حدیث

سخن ابن یمین گوش کن ای دوست، از آنک دُر شهوار خورشید آید وزیبا، در گوش
ابن یمین / ۲۵۳
گوش کن پند ای پسر! وز بهر دنیا غم مخور گفتمت چون دُر حدیثی، گر توانی داشت گوش
حافظ / ۵۷۸

وجوه اشتراک: گوش، گوش کن، دُر شهوار، حدیث چون دُر.

دست بر سر می زند...

جان، فدای شکر شیرین شورانگیز او کز فراقش، دست بر سر می زند، مسکین مگس
ابن یمین / ۱۸۲
طوطیان، در شکرستان، کامرانی می کنند وز تحسّر، دست بر سر می زند، مسکین مگس
حافظ / ۵۳۸

وجوه اشتراک: شکر شیرین، شکرستان، دست بر سر می زند، مسکین مگس.

دشنام و بوسه

ما را شگری باید، از پسته‌ی خندان گیرم که سلامی نه، دشنام نخواهد بود؟
ابن یمین / ۲۲۴

باز آفرینی حافظ از برخی مضامین دیوان ابن‌یمین ۲۵

قند آمیخته با گل، نه علاجِ دلِ ماست بوسه‌ای چند برآمیز به دشنامی چند

حافظ / ۳۷۱

وجوه اشتراک: شکر، قند، سلام، بوسه، دشنام.

دیارِ حُسن

گر، ماءِ عارضت، بگشاید ز رخ نقاب دیارِ کس نشان ندهد، در دیارِ حُسن

ابن‌یمین / ۲۷۱

حافظ، طمع برید که بیند نظیر تو دیارِ نیست چون رخت، اندر دیارِ حُسن

حافظ / ۷۸۸

وجوه اشتراک: دیارِ کس نشان ندهد، دیارِ نیست، عارض، رخ.

دیوانه، همان به که به زنجیر بود

گفتم ای دوست دلم بسته‌ی زنجیر تو شد گفت دیوانه همان به که به زنجیر بود

ابن‌یمین / ۲۴۵

باز مستان دل از آن گیسوی مشکین حافظ زان که دیوانه همان به که بود اندر بند

حافظ / ۱۸۱

وجوه اشتراک: دل، دلم، دیوانه همان به که به زنجیر بود. حافظ با تغییر «زنجیر» به «بند» نیم‌بیت دوم ابن‌یمین را تضمین کرده است.

رواقِ زبرجد

دیدم بر این رواقِ زبرجد، کتابتی بر لوحِ لاجورد نوشته به زَرِ نساب

هر خانه‌ای که داخلِ این طاقِ ازرق است گر صد هزار سال بیاید، شود خراب

یبرون این رواق، بنا کن تو خانه‌ای کو اُفتِ زمانه نیابد، به هیچ باب

ابن‌یمین / ۳۲۱

برین رواقِ زبرجد، نوشته‌اند به زر که جز نکویی اهلِ کرم، نخواهد ماند

حافظ / ۳۶۸

وجوه اشتراک: رواقِ زبرجد، کتابت، نوشته‌اند، زرّ ناب، زر. حافظ، قطعه‌ی
ابن‌یمین را به روال «خیر الکلام قلّ و دلّ» در یک بیت بیان کرده است.

روی و موی معشوق

صبح است و شام، هر دو بهم، روی و موی تو وان صبح و شام، هر دو، چو کافور و عنبرست

ابن‌یمین / ۱۰۰

ای که با زلف و رخ یار گذاری شب و روز فرصت باد که خوش صبحی و شامی داری

حافظ / ۸۹۴

وجوه اشتراک: روی و موی، صبح و شام، زلف و رخ یار.

زکات حُسن

زکات حُسن بده، چون نصابِ آن داری به حکم شرع، زکات از نصاب می‌خواهم

ابن‌یمین / ۳۶۳

نصابِ حُسن، در حدّ کمال است زکاتم ده که مسکین و فقیرم

حافظ / ۶۶۴

وجوه اشتراک: زکات حُسن، نصاب حُسن، حکم شرع، مسکین و فقیر.

زلف و موی مشکین

زلفِ چون شام‌تورا، گر مشک می‌گویم، خطاست چون ز هر چین خیزدش صد نافه‌ی مشکِ خشن

ابن‌یمین / ۲۷۸

باز آفرینی حافظ از برخی مضامین دیوان ابن‌یمین ۲۷

از خطا گفتم شبی، زلفِ تو را مشکِ ختن می‌زند هر لحظه تیغی مو بر اندامم هنوز
حافظ / ۵۳۶

وجوه اشتراک: شام، شب، موی، زلف، مشک، خطا، خطا گفتن، ختن، چین.

سایه بر آفتاب

ای خطِ شیرینِ تو، چون سبزه بر آبِ روان زلف مشکینت میانش، سایبان بر آفتاب
ابن‌یمین / ۱۸۷

ای که بر ماه، از خطِ مشکین، نقاب انداختی لطف کردی، سایه‌ای بر آفتاب انداختی
حافظ / ۸۶۶

وجوه اشتراک: خط شیرین، خط مشکین، سایبان بر آفتاب، سایه‌ای بر آفتاب.

سبزه‌ی خط

سبزه‌ی خطِ تو را یافت به گرد لبِ تو چون خضر، بر طرفِ چشمه‌ی حیوان، دلِ من
ابن‌یمین / ۲۷۵

سبز پوشان خطت، بر گرد لب هم‌چو مورائند، گرد سلسبیل
حافظ / ۳۰۳ (دیوان حافظ قزوینی - غنی)

وجوه اشتراک: مصراع اول هر دو بیت.

سختت رمز دهان گفت

دهنت نیست به تحقیق و کس ار گفت که هست هیچ دانی ز چه گفت؟ از شکرین گفتارت
ابن‌یمین / ۱۹۷

سختت، رمز دهان گفت و کمر، سرّ میان در میان، تیغ به ما آخته‌ای، یعنی چه؟
حافظ / ۸۴۰

وجوه اشتراک: دهنّت، دهان، شکرین گفتار، سخت.

طایر گلشن قدس

بلبل گلشن قدسم، شده از جورِ فلک بی‌گنه، بسته‌ی زندان و گرفتار قفس
نه چو بلبل، منم آن سدره‌نشین افلاک کز هوای ملکوت آمدم اینجا، به هوس

ابن‌یمین / ۴۳۳

تورا، ز کنگره‌ی عرش، می‌زنند صفیر نشیمن تو، نه این کنج محنت‌آبادست

حافظ / ۹۰

طایر گلشن قدسم، چه دهم شرحِ فراق که درین دامگه حادثه، چون افتادم

حافظ / ۳۱۰

وجوه اشتراک: بلبل گلشن قدس، طایر گلشن قدس، زندانِ قفس، دامگه حادثه،
سدره‌نشین، کنگره‌ی عرش.

عارضِ خوی کرده

بر رخ او، قطره‌های خوی، چو شبنم بر گل است هر زمانی چون گلی و چون گلابی دیگرست

ابن‌یمین / ۱۹۹

عارض او، زیر خوی، از تابِ می‌گویی مگر قطره‌ی شبنم، هوا بر لاله‌ی تر می‌زند

ابن‌یمین / ۲۲۴

عرق، نشسته ز می، بر عذارِ نازکِ او چنان که بر ورقِ یاسمین، گلاب زده

ابن‌یمین / ۲۸۷

خوی کرده می‌خرامد و بر عارضِ سمن از شرم روی او، عرق از ژاله می‌رود

حافظ / ۴۵۲

از تابِ آتش می، بر گردِ عارضش خوی چون قطره‌های شبنم، بر برگِ گل چکیده

حافظ / ۸۴۶

وجوه اشتراک: عارض، رخ، قطره‌های عرق، خوی، یاسمین، گل، لاله، تاب آتش می، سَمَن، قطره‌های خوی، قطره‌های شب‌نم.

عمرست و شتایی دارد

عمر مایی ولی نمی‌پایی چون کنم؟ عمر هست بر گذرا

ابن‌یمین / ۱۸۰

گر، به عمری در ره‌ی با من، درنگی افتدش همچو عمر، اندر زمان، گیرد شتاب اندر شتاب

ابن‌یمین / ۱۸۸

به لطف گفتمش ای نازنین! تو عمر منی بدان دلیل که هستی چنین، شتاب‌زده

ابن‌یمین / ۲۸۸

از سر کشته‌ی خود می‌گذرد، همچون باد چه توان کرد که عمرست و شتایی دارد

حافظ / ۲۵۶

وجوه اشتراک: عمر مایی، عمر منی، عمرست، بر گذرست، می‌گذرد، شتاب‌زده، شتاب اندر شتاب، شتایی دارد.

فرخنده فال تو

روزی مرا برابر سالی، به سر رسد در آرزوی طلعتِ فرخنده فالِ تو

ابن‌یمین / ۲۸۲

برخاست بوی گل، ز درِ آشتی درآی ای نوبهارِ ما، رخِ فرخنده فالِ تو

حافظ / ۸۱۶

وجوه اشتراک: خطاب به معشوق، فرخنده فال تو، رخ فرخنده، طلعت فرخنده.

قبله‌ی ابرو

بسته، احرام طوافِ حرم حضرتِ دوست قبله‌گاه دل و جان، ابروی جانان کرده

ابن‌یمین / ۲۸۶

در کعبه‌ی کوی تو، هر آن کس که درآید از قبله‌ی ابروی تو، در عینِ نمازست

حافظ / ۹۸

وجوه اشتراک: حرم، کعبه، قبله‌گاه، قبله، ابروی جانان، ابروی تو.

قبول خاطر و طبع سخن

رقیب، ابنِ یمین را چه می‌کنی انکارا جزالتِ سخنِ عذبِ او، خداداد است

ابن‌یمین / ۲۱۲

حسد، چه می‌بری، ای سستِ نظم، بر حافظ قبول خاطر و طبعِ سخن، خدادادست

حافظ / ۹۰

وجوه اشتراک: ابن‌یمین، حافظ، رقیب، سستِ نظم، انکار کردن، حسد بردن، جزالتِ سخن، طبعِ سخن، خداداد.

گدا از در راندن

ز کوی خود، ابن‌یمین را، چه رانی نراندند شاهان، ز درگه گدارا

ابن‌یمین / ۱۸۲

به ملازمانِ سلطان، که رساند این دعا را که به شکر پادشاهی، ز کرمِ مران گدارا

حافظ / ۲۸

وجوه اشتراک: شاهان، پادشاهی، گدا، چه رانی، مران.

گنجِ عشق و گنجِ خراب

مهر تو باز در دلِ ابن‌یمین نشست یعنی که جای گنج، به گنجی خراب بود

ابن‌یمین / ۱۸۷

گنجِ عشقِ خود نهادی، در دلِ ویرانِ ما سایه‌ی دولت، بر این گنجِ خراب انداختی

حافظ / ۸۶۶